



Vol. 9
Summer 2024

Research Paper

Received:
29 June 2024
Revised:
24 July 2024
Accepted:
04 August 2024
Published:
21 September 2024
P.P: 37-58

ISSN: 2783-1914
E-ISSN: 2783-1450



Analyzing political legitimacy in Iranian governments; From the Achaemenids to the Islamic Revolution

Ali Khalili *¹

Abstract

Every government needs authority in addition to force and power for its survival. Legitimacy is the guarantor of the government's authority and legitimizes the right to command and forbid the rulers and the necessity of obeying them. Relying solely on military power, without the support of legitimacy, is not possible in the long term. The political systems that rule Iran have also relied on the support of legitimacy and have relied on reasons to legitimize and justify their rule and rule. This article seeks to analyze the developments of legitimacy, find its turning points and the similarities and differences in the perception of legitimacy in Iranian governments from the Achaemenid Empire to the Islamic Revolution. Therefore, by referring to historical documents and using the method of qualitative content analysis, the main changes in the legitimacy of the political system and its ups and downs in Iran from the ancient period until now will be expressed. In the end, it becomes clear that the governments ruling Iran from the ancient times to the Islamic revolution - except for the Pahlavi dynasty - have relied on the divine theory of legitimacy, and despite all their differences, they have this in common.

Keywords: political thought, legitimacy, divine legitimacy, ancient Iran, Islamic revolution.

1. Assistant Professor of political science at Imam Hossein University, Tehran, I.R.Iran.

kpakhalili@ihu.ac.ir

Cite this Paper: Khalili, A (2024). Analyzing political legitimacy in Iranian governments; From the Achaemenids to the Islamic Revolution. *State Studies of Contemporary Iran*, 2(9), 37–58.

Publisher: Imam Hussein University

Authors



This article is licensed under a [Creative Commons Attribution 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/) (CC BY 4.0).

واکاوی مشروعیت سیاسی در دولت‌های ایران؛ از هخامنشیان تا انقلاب اسلامی

علی خلیلی^۱

۲

دوره نهم
تابستان ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۰۹
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۵/۰۳
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۱۴
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۳۱
صص: ۵۸-۳۷

شاپا چاپی: ۱۹۱۴-۲۷۸۳
الکترونیکی: ۱۴۵۰-۲۷۸۳



چکیده

هر دولتی برای بقای خود علاوه بر اعمال زور و قدرت به اقتدار نیز نیازمند است. مشروعیت، ضامن اقتدار دولت است و حق امر و نهی را برای حاکمان و لزوم اطاعت از آنها را مشروع می‌سازد. تکیه صرف بر قدرت نظامی، بدون داشتن پشتوانه‌ای از مشروعیت، در درازمدت ممکن نیست. نظام‌های سیاسی حاکم بر ایران نیز بر پشتوانه‌ای از مشروعیت تکیه داشته‌اند و برای مشروع و موجه کردن حکومت و فرمانروایی خود به دلایلی تمسک جستجو کرده‌اند. این مقاله به دنبال واکاوی تحولات مشروعیت، یافتن نقاط عطف آن و شباهت‌ها و تفاوت‌های تلقی از مشروعیت در دولت‌های ایران از امپراطوری هخامنشی تا انقلاب اسلامی است؛ بنابراین با مراجعه به اسناد تاریخی و با روش تحلیل مضمون کیفی، اصلی‌ترین تحولات مشروعیت نظام سیاسی و فراز و نشیب آن در ایران از دوره باستان تاکنون بیان خواهد شد. در پایان روشن می‌شود دولت‌های حاکم بر ایران از دوران باستان تا انقلاب اسلامی چه جز سلسله پهلوی- بر نظریه الهی مشروعیت تکیه داشته‌اند و علی‌رغم همه تفاوت‌هایی که دارند از این جهت مشترک هستند.

کلیدواژه‌ها: اندیشه سیاسی، مشروعیت، مشروعیت الهی، ایران باستان، انقلاب اسلامی.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران.

استناد: خلیلی، علیرضا و علی، پروانه و خادمی نوش آبادی، سید محسن (۱۴۰۳). واکاوی مشروعیت سیاسی در دولت‌های ایران؛ از هخامنشیان تا انقلاب اسلامی، *دولت پژوهی ایران معاصر*، ۲(۹)، ۵۸-۳۷.
DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.27831914.1403.10.2.2.1>

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع) نویسنده

این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.



مقدمه و بیان مسئله

مشروعیت یکی از ارکان اصلی مقوم هر دولت است. داشتن مشروعیت موجب پذیرش سیاست‌های دولت می‌شود. جوهره اصلی مشروعیت، پاسخ به این سؤال است که چرا در یک نظام سیاسی مردم باید از دولتمردان اطاعت کنند و اوامر و نواهی آنها لازم‌الاتباع است؟ هر پاسخی که به این سؤال داده شود ملاک مشروعیت آن نظام سیاسی را مشخص می‌کند. دلیلی که لزوم اطاعت مردم از یک نظام سیاسی را اثبات می‌کند دلیل مشروعیت آن نظام سیاسی است.

در برخی موارد بحث مشروعیت به صورت دیگری نیز مطرح می‌شود. بدین صورت که مشروعیت در قالب حق حاکمیت مطرح می‌شود. از این منظر، مشروعیت پاسخی به این سؤال است که «حکومت حق کیست و چه کسی یا کسانی حق دارند بر مردم حکومت کنند؟». دقت در این دو صورت‌بندی، روشن می‌کند که اینها دو تلقی متفاوت از موضوع مشروعیت نیستند، بلکه دوروی یک سکه هستند. به واقع در هر نظام سیاسی، جامعه به دو بخش حاکم و تحت حکومت تقسیم می‌شود. وقتی از زاویه کسانی که تحت حکومت هستند نگاه کنیم این سؤال قابل طرح است که چرا باید مردم از دستورات حکومت اطاعت کنند؟ اما زمانی که توجه به خود منصب حکومت باشد این سؤال مطرح می‌شود که حکومت متعلق به چه کسی است و چه کسی حق دارد بر مسند حکومت قرار گیرد. اما هر پاسخی که به سؤال چرایی لزوم اطاعت از دستورات حکومت داده شود عیناً در پاسخ به این سؤال که «چه کسی حق دارد بر دیگران حکومت کند» قابل استفاده است. به عبارت دیگر این سؤال که چرا فرد «ب» باید از فرد «الف» اطاعت کند با این سؤال که چرا «الف» باید بر «ب» حکومت کند دوروی یک حقیقت هستند. براین اساس، تحقیق پیش رو به دنبال پاسخ به این دو سؤال است که اولاً دولت‌های ایرانی از هخامنشیان تا به امروز بر چه تصویری از مشروعیت تکیه داشته‌اند، ثانیاً این تلقی از مشروعیت چه تحولاتی را پشت سر گذاشته است.

پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهشی مشروعیت و تحولات آن را از هخامنشیان تا انقلاب اسلامی بررسی نکرده است. پژوهش‌های موجود بخش‌هایی از این بازه دو هزار و پانصدساله را بررسی نموده‌اند.

نقیب‌زاده و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «مقایسه مبانی مشروعیت در دولت‌های هخامنشی و ساسانی» معتقدند اندیشه مشروعیت از دوران هخامنشیان تا ساسانیان در حال تکامل بوده است. در دوره هخامنشیان یکی از ارکان مشروعیت حکومت، انتساب آن به لطف اهورامزدا بوده است. دست‌کم در برهه‌ای از دوره ساسانیان مردم مهم‌ترین پایه مشروعیت حکومت بوده‌اند (نقیب‌زاده و همکاران، ۱۳۹۵: ۷۹۷ تا ۸۱۵).

کسرای در مقاله‌ای با عنوان «فرمانروایی توأمان؛ حکومت و مشروعیت در ایران باستان» معتقد است سه عنصر تبار، لطف خداوند و عدالت و خصال ویژه انسانی از عوامل مشروعیت‌بخش حکومت در ایران باستان بوده‌اند. (کسرای، ۱۳۸۹: ۱۳۸۹ تا ۲۰۸)

دادور و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «مدیریت ایدئولوژیک افکار عمومی در عصر سلجوقیان با تأکید بر مسئله مشروعیت» معتقدند سلجوقیان با تمسک به نمادهای دینی و مذهبی سعی کردند برای خود مشروعیت کسب کنند (دادور و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۹ تا ۹۴).

سعید در مقاله‌ای با عنوان «بحران مشروعیت در حکومت سربداران» معتقد است سربداران با تأکید بر موعودگرایی و ظلم‌ستیزی به دنبال ایجاد مشروعیت برای حکومت خود بودند (سعیدی، ۱۳۹۳: ۱۲۵ تا ۱۴۲)

احمدوند و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «تبارشناسی الگوی مشروعیت در عصر صفویه» معتقدند سه عنصر امامت، فقاقت و حفاظت از اتباع، عوامل مشروعیت‌بخش حکومت صفوی بوده‌اند (احمدوند و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۰۹ تا ۱۴۸)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود هر کدام از این پژوهش‌ها محدوده زمانی خاصی از تاریخ ایران را بررسی نموده‌اند به همین جهت جای واکاوی تاریخی این مفهوم از دوران هخامنشیان تا به امروز و مشخص کردن نقاط عطف آن خالی است و از این‌رو تحقیق حاضر متکفل انجام این امر خواهد بود.

روش‌شناسی پژوهش

این مقاله، پژوهشی بنیادی و در سنت پژوهش‌های کیفی است. هدف از این تحقیق، بررسی مشروعیت و تحولات آن در گذر زمان است. با روش تفسیری و با رویکردی تاریخی، مفاهیم مرتبط با مشروعیت از آثار اصلی هر یک از ادوار تاریخی، تحلیلی و تفسیر شده است.

یافته‌های پژوهش

۱. اندیشه مشروعیت در ایران پیش از اسلام

در نظام‌های سیاسی دوران باستان دو گونه از مشروعیت قابل مشاهده است: شاهی آسمانی و شاهی مقدس (افکنده، ۱۳۹۵: ۹) در مشروعیت شاهی آسمانی، شاهان تجلی خدایان و از تبار آنها تلقی و به عنوان خدا پرستیده می شدند. فراعنه مصر به عنوان خدا بر مردم حکومت می کردند (نازعات، آیه ۲۴). همچنین در یونان دوره اساطیری، شاهان از نسل خدایان محسوب می شدند (هومر، ۱۳۹۰: ۷۳). عصای شاهی را زئوس به آنها داده بود (هومر، ۱۳۸۸: ۶۸).

در مشروعیت شاهی مقدس، شاهان نه از تبار خدایان که برگزیده و نماینده آنهاست. شاه انسانی است که مورد توجه خدا قرار گرفته و با عنایت و یاری او به مقام شاهی رسیده است. در ایران باستان، شاهان، مشروعیت خود را ناشی از تأیید الهی می دانستند. در ادامه، این تلقی از مشروعیت که در ایران باستان رواج داشته به تفصیل بحث خواهد شد.

۱-۱ مشروعیت سیاسی در حکومت هخامنشیان

در کتیبه‌هایی که از این دوران برجای مانده است پادشاهان تلاش می کنند نشان دهند حکومت آنها بر این سرزمین مشروع است. دلیلی که همه شاهان هخامنشی به آن متمسک می شوند و در برخی موارد حتی جملات به کاررفته نیز یکسان است. استدلال همگی آنها این است که این سرزمین و فرمانروایی بر آن را خداوند به آنها داده و آنها را بر دشمنانشان پیروز گردانیده است. در این کتیبه‌ها تصریح شده که پادشاهی عطیه‌ای الهی است. خداوند آنها را برای پادشاهی برگزیده است و به لطف و عنایت اوست که بر این سرزمین‌ها حکومت می کنند و بر دشمنان خود غالب‌اند. این

مضامین در کتیبه‌هایی که از ابتدا تا انتهای سلسله هخامنشی در دست است به عبارات گوناگون تکرار شده است.

کوروش بنیان‌گذار سلسله هخامنشی تسلطش بر بابل را لطف مردوخ -خدای بابل- می‌داند. او معتقد است: «مردوخ آقای بزرگ، قلوب نجیب اهلی بابل را به طرف من متوجه کرد. زیرا من همه‌روزه در فکر پرستش او بودم» (پیرنیا، ۱۳۷۴: ۳۸۶). در استوانه کوروش چنین آمده است: «مردوخ {خدای بابل} به دنبال فرمانروایی دادگر در سراسر همه کشورها به جستجو پرداخت. به جستجوی شاهی خوب که او را یاری دهد. آنگاه او نام «کوروش» پادشاه «اَنَشان» را بر خواند. از او به نام پادشاه جهان یاد کرد. او تمام سرزمین «گوتی» را به فرمان‌برداری کوروش درآورد. همچنین همه مردمان ماد را» (استوانه کوروش). همچنین او معتقد است که خدایان از او محافظت می‌کنند (هومر، ۱۳۶۸: ۱۰۱). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در متن فوق، تأکید شده است که خدای بابل کوروش را به پادشاهی برگزیده و او را بر سرزمین گوتی و ماد حاکم کرده است و حکومت کوروش مورد تأیید خداوند بابل است.

ممکن است این سؤال مطرح شود که جملات فوق، چگونه بر نظریه مشروعیت در دوران کوروش دلالت دارد. پاسخ این است که در ظاهر این جملات صحبتی از مشروعیت نیست؛ اما مفهوم جملات فوق ما را به ملاک مشروعیت حکومت در آن دوران، رهنمون می‌کند. این که کوروش از میان هزاران فردی که احتمالاً یاور او در رسیدن به حکومت بوده‌اند تنها به حمایت و یآوری مردوخ اشاره می‌کند و در چند جمله آن را تکرار می‌کند نشان می‌دهد آن کسی که حمایت او می‌تواند در نظر مخاطبین مشروعیت‌بخش حکومت کوروش باشد حمایت خداوند بابل، مردوخ است.

استناد مکرر کوروش به اعطای پادشاهی از سوی خدای بابل نشان‌دهنده آن است که برای مردم بابل حکومت کسی مشروع است که مورد حمایت و تأیید خدای بابل یعنی مردوخ باشد. به همین جهت کوروش چندین بار تأکید می‌کند که این پادشاهی از جانب مردوخ به او اعطا شده است و حکومتش مورد تأیید مردوخ است.

در کتیبه‌هایی که از داریوش به‌جای مانده نیز چندین بار تصریح شده که حکومت این سرزمین‌ها از جانب اهورامزدا به داریوش داده شده است. در کتیبه بیستون ۷۶ بار از اهورامزدا یاد شده و مکرر

تاکید شده که کارهایی که داریوش انجام داده به خواست اهورامزدا بوده و اهورامزدا پادشاهی را به او بخشیده است. این میزان استناد به یاری اهورامزدا بسیار جالب توجه و نشان از الهی بودن فرهنگ سیاسی ایران در عصر هخامنشی دارد. «به مرحمت اهورامزدا من پادشاه هستم. اهورامزدا پادشاهی را به من داد. داریوش شاه می گوید این است کشورهایی که به لطف اهورامزدا به من رسیده است. داریوش شاه می گوید اهورامزدا این پادشاهی را به من داد. اهورامزدا مرا یاری کرد تا این پادشاهی را بدست بیاورم. به لطف اهورامزدا من مالک این پادشاهی هستم» (داندامایف، ۱۳۷۳: ۳۴۳).

استادهای مکرر داریوش به اهورامزدا و تأکید او مبنی بر این که حکومتش و سرزمین‌های تحت حکومتش اعطای اهورامزدا به اوست بر این امر دلالت دارد که در فرهنگ سیاسی عصر هخامنشی کسی حق پادشاهی و حکومت دارد که مورد تأیید خداوند باشد و پادشاهی از ناحیه خداوند به او اعطا شده باشد.

خشایارشا پسر داریوش نیز به همین دلیل حکومت و سلطنت خود را مشروع می‌داند. وی نیز پادشاهی خود را ناشی از خواست اهورامزدا می‌داند. در کتیبه گنج‌نامه همدان از زبان خشایارشا چنین نگاشته شده است: «خدای بزرگ است اهورامزدا که بزرگ‌ترین خدایان است که این زمین را آفرید که آن آسمان را آفرید که مردم را آفرید که برای مردم شادی آفرید که خشایارشا را شاه کرد» (کتیبه خشایارشا در همدان)

ممکن است این اشکال مطرح شود که شواهد تاریخی بیانگر آن است که به قدرت رسیدن پادشاهان ناشی از عوامل دیگری بوده است. پادشاهان یا باتکیه بر قدرت نظامی به حکومت می‌رسیدند یا آن را از پدر به ارث می‌بردند یا توسط بزرگان دربار برگزیده می‌شدند؛ بنابراین صحبت کردن از تأیید الهی به عنوان عامل مشروعیت حکومت نادیده گرفتن واقعیات تاریخی است. در پاسخ باید گفت اگرچه موارد فوق در رسیدن پادشاهان به حکومت مؤثر بوده‌اند؛ اما عامل اصلی مشروعیت شاهان هخامنشی انتساب حکومتشان به تأیید خداوند بوده است. به همین دلیل شاهان هخامنشی مکرراً حکومت خود را عطیه‌ای الهی و مورد تأیید خداوند می‌دانستند. اگرچه قدرت نظامی و برندگی شمشیر پادشاهان در رسیدنشان به قدرت مؤثر بوده است؛ اما آنها برای مشروع جلوه دادن حکومت خود به برندگی شمشیرشان یا اموری از این قبیل استناد نمی‌کرده‌اند.

بلکه بر این امر تأکید داشتند که چون مورد تأیید خداوند هستند حکومتشان مشروع است. از این رو نحوه رسیدن به پادشاهی تأثیری در مبنای نظری مشروعیت ندارد.

۲-۱ مشروعیت سیاسی در سلسله اشکانیان

برخلاف کتیبه‌های متعدد و مفصلی که از دوران هخامنشیان به جای مانده آثار مکتوب چندانی از این دوران تاکنون کشف نشده است. اندک مکتوبات برجای مانده نیز ارتباطی با بحث مشروعیت ندارد. افزون بر این انتساب برخی از آنها به سلسله اشکانی خالی از اشکال نیست. عمده‌ترین آثار مکتوب منتسب به این سلسله، سکه‌های نقره‌ای و مسی است. این سکه‌ها عموماً به خط و زبان یونانی است و در روی برخی از آنها عبارت «فیلو هلن» به معنی «دوستدار یونان» نگاشته شده است. این که چگونه یک سلسله ایرانی، پول رسمی خود را به خط و زبان یونانی می‌نویسد و بر روی آن خود را نه دوستدار ایران یا خدایان ایرانی که دوستدار یونان معرفی می‌کند قدری عجیب است و توضیحات مورخین در این زمینه راهگشا نیست.

از این رو اظهار نظر مستند و متکی به شواهد تاریخی در این خصوص مقدور نیست. به همین دلیل هر گونه اظهار نظری در خصوص مبنای مشروعیت در سلسله اشکانی لاجرم متکی بر حدس و گمان خواهد بود. چنانچه نظر رایج مبنای قضاوت قرار گیرد باید گفت از آنجایی که سلسله اشکانی نیز همانند هخامنشیان و ساسانیان یکی از شاخه‌های قوم آریایی است و به لحاظ تاریخی نیز در میان این دو سلسله قرار گرفته علی‌القاعده مبنای مشروعیت آنها نیز همان تأیید الهی بوده است.

با این همه برخی مورخان معتقدند سلسله‌ای به نام اشکانی که توسط قوم پارت در ایران ایجاد و به مدت ۴۷۰ سال بر ایران حکمرانی کرده باشد وجود خارجی ندارد. بلکه «جانشینان اسکندر و یونانیان بیش از شش قرن بر بین‌النهرین و ایران و هند و افغانستان و خراسان بزرگ و قفقاز و آسیای صغیر حکومت کرده‌اند» (پوریبار، ۱۳۸۱: ۶۹). در صورت صحت این نظر به دلیل نبود اسناد و شواهد، روشن نیست که سلوکیان و یونانیان برای مشروع جلوه‌دادن حکومت خود بر مردم این سرزمین به چه دلایلی متوسل شده‌اند. آیا به نظر رایج و مقبول در ایران یعنی مشروعیت الهی حاکمان متوسل شده‌اند یا به نظرات رایج در موطن اصلی خود یعنی یونان؟ در حال حاضر به دلیل نبود شواهد در این باره نمی‌توان سخن مستندی بیان نمود.

۳-۱ مشروعیت سیاسی در دوران ساسانیان

یکی از کتاب‌هایی که از سلسله ساسانی بر جای مانده نامه تنسر به گشنسب است. این نامه را تنسر، هیرید هیربدان اردشیر بابکان در پاسخ به شاه طبرستان نگاشته است. در این نامه تنسر، به تفصیل به نحوه انتخاب پادشاه، پس از فوت شاه سابق اشاره می‌کند که از خلال آن مبنای مشروعیت شاهان ساسانی قابل استنتاج است:

«(شاه) سه نسخه بنویسد به خط خویش... یکی به رئیس موبدان و دیگری به مهتر دبیران و سوم به اصفهید اصفهیدان تا چون جهان از شاهنشاه بماند موبد موبدان را حاضر کنند و این دو کس دیگر جمع شوند... تا این سه کس را به کدام فرزند رأی قرار گیرد. اگر رأی موبد موافق رأی سه گانه باشد خلائق را خبر دهند و اگر موبد مخالفت کند هیچ آشکارا نکنند... تا موبد تنها با هرابده و دین داران و ژهاد خلوت سازد و به طاعت و زمزم نشیند و از پس ایشان اهل صلاح و عفت به آمین و تضرع و خضوع و ابتهال دست بردارند، چون نماز شام از این فارغ شوند آنچه خدای تعالی ملکه در دل موبد افکند بران اعتماد کنند و در آن شب به بارگاه، تاج و سریر فرو نهند و اصناف اصحاب مراتب به مقام خویش فرو ایستند، موبد با هرابده و اکابر و ارکان و اجله دولت به مجلس پادشاه زادگان شود و جمله صف زنده پیش و گویند مشورت خویش پیش خدای بزرگ برداشتم ما را رشاد الهام فرمود و بر خیر مطلع گردانید، موبد بانگ بلند بردارد و بگوید که ملایکه به ملکى فلان بن فلان راضی شدند، شما خلائق نیز اقرار دهید و بشارت باد شما را، آن پادشاهزاده را بردارند و بر تخت نشاندند و تاج بر سر او نهند» (تنسر، ۱۳۵۴: ۸۸-۸۷).

همان گونه که ملاحظه می‌شود تعیین کننده اصلی شاه بعدی موبد موبدان -حسب ظاهر، مقرب‌ترین فرد به خداوند- است و در صورتی که نظر وی با نظر دو تن دیگر موافق نباشد باید به درگاه خداوند برود و با تضرع و دعا بخواهد تا پادشاه بعدی را به قلب موبد موبدان الهام کند. زمانی هم که موبد موبدان می‌خواهد شاه بعدی را معرفی کند تصریح می‌کند که این امر، انتخاب او نیست؛ بلکه خداوند او را به تشخیص فرد مؤید از جانب خداوند هدایت کرده است.

روایت فوق بی‌هیچ تردیدی نشان می‌دهد که در فرهنگ سیاسی عصر ساسانی کسی می‌تواند پادشاه شود که مورد تأیید خداوند باشد. در این دوره انتظار می‌رفت پادشاهی که منصوب از جانب خداوند است نشانه‌ای مبنی بر تأییدش از جانب خداوند داشته باشد. البته نه به آن معنایی که

مردم از پیامبران درخواست نشانه می کرده‌اند. از این رو پادشاهان درست یا غلط سعی می‌کردند القا کنند که به دلیل تأیید و نصرت الهی دارای فره ایزدی هستند؛ لذا در دوران ساسانی مکرر از فرّ شاهی یاد می‌شود. فر شاهی گاهی اوقات در شکل حیواناتی چون خروس یا بز ظاهر می‌شده است. در کتاب «کارنامه اردشیر بابکان» در بیان ماجرای تعقیب اردشیر بابکان بنیان‌گذار سلسله ساسانی- توسط اردوان - آخرین پادشاه اشکانی- چنین آمده است: «اردوان شگفت مانده بود که انگار که سواران دو گانه را دانستیم ولی آن بره چه تواند بودن. او از دستور پرسید و دستور گفت آن فره خدایی کیانی است که هنوز به وی نرسیده، بیاید که سواره بشتاییم شاید پیش از آن که آن فره به وی رسد او را توانیم گرفتن... از آن جایی که فره کیان با اردشیر بود اردشیر پیروزی یافت» (بی‌نام، ۱۳۶۹: ۱۸۷-۱۸۴).

۲. اندیشه مشروعیت پس از اسلام

مشروعیت الهی سلطنت پس از ورود اسلام به ایران باقوت ادامه یافت و این بار آیات قرآن و روایات نیز در جهت تأیید مشروعیت پادشاهان به کار گرفته شد. خواجه نظام‌الملک طوسی در کتاب «سیاست‌نامه» حکومت پادشاه را به اراده الهی نسبت می‌دهد. به تعبیر وی «ایزد تعالی اندر هر عصری، یکی را از میان خلق برگزیند و او را به هنرهای پادشاهانه ستوده و آراسته گرداند و مصالح جهان و آرام بندگان را بدو بازیندد و در فساد و آشوب و فتنه بدیشان دریندد... پس از بندگان، یکی را به توفیق ایزدی سعادت و دولتی حاصل شود و او را حق تعالی بر اندازه او اقبالی ارزانی دارد و عقلی و علمی دهد که او بدان عقل و علم زبردستان خود را هر یک بر اندازه خویش بدارد» (نظام‌الملک، ۱۳۷۳: ۴۷-۴۶).

از نگارش کتیبه بیستون تا سیاست‌نامه پانزده قرن فاصله است که پنج قرن آن پس از اسلام آوردن ایران است؛ اما همان‌گونه که ملاحظه می‌شود مبنای مشروعیت شاهان تغییری نکرده است. سخن خواجه نظام‌الملک همان کلامی است که از قول داریوش در بیستون نوشته شده است: خداوند است که از میان خلق خود کسی را به پادشاهی برمی‌گزیند. پادشاه کسی است که از جانب خداوند برای حکومت بر خلق برگزیده شده است.

بر خوررداری شاه از فرّ الهی که نشانگر مؤید بودن او از جانب خداوند است همان‌گونه که در دوره ساسانیان مطرح بوده در این جا نیز مورد اشاره واقع شده است. با این تفاوت که سخنی از تجلی فرّ به صورت حیواناتی چون بره، خروس و... در میان نیست. ولی اصل مسئله همچنان مطرح است: «اما چون پادشاه را فرّ الهی باشد و مملکت باشد و علم با آن یار باشد سعادت دو جهان بیابد» (نظام‌الملک، ۱۳۷۳: ۹۱).

تأیید الهی به‌عنوان مبنای مشروعیت شاهان در قرون بعدی نیز ادامه دارد. کتاب «**راحة الصدور و آیه السرور**» در سال ۵۹۹ ه. ق حدوداً ۱۲۰ سال پس از کتاب سیاست‌نامه و در تاریخ آل سلجوق نگاشته شده است. نویسنده کتاب، محمد بن علی بن سلیمان راوندی، پادشاه سلجوقی زمان خود ابوالفتح کیخسرو بن قلج ارسلان-را «**ظل الله فی الخاقین**» می‌نامد و او را چنین توصیف می‌کند: «خداوند عالم، پادشاه بنی آدم، مولی ملوک العرب و العجم... ملیک بلاد الله، حافظ عباد الله، سلطان أرض الله، ناصر خلیفه الله... الصادع بأمر الله، القائم بحجة الله... كهف الثقلین، ظل الله فی الخاقین، المؤید علی الأعداء و المنصور من السماء...» (راوندی، ۱۳۳۳: ۱۹).

نظام‌الدین شامی نویسنده کتاب ظفرنامه نیز امیر تیمور گورکانی را برگزیده درگاه یزدان و سایه حضرت رحمان می‌داند و در وصف او می‌نویسد: «و شاهد بر این دعوی و بیان‌کننده این معنی، وجود شریف و حضرت منیف امیر اعظم، عدل اکرم، برگزیده درگاه یزدان و سایه حضرت رحمان... قطب الحق و الدنيا و الدین امیر تیمور گورکان است...» (شامی، ۱۳۶۳: ۹).

به‌منظور مشروعیت بخشی به‌نظام پادشاهی آیات قرآن کریم و روایات نبوی مورد استناد واقع شدند. اگرچه تفسیر پادشاهان از این آیات نادرست و مصداق بارز سوءاستفاده از قرآن بود؛ اما نشانگر این است که در فرهنگ سیاسی ایران پس از اسلام نیز ملاک مشروعیت حکومت، تأیید الهی است. کسی می‌تواند حاکم شود و اطاعت از او امرش لازم است که مورد تأیید خداوند باشد. آیه ۲۶ سوره آل عمران، آیه ۵۸ و ۵۹ سوره نساء و روایت السطان العادل ظل الله، مهم‌ترین آیات و روایاتی هستند که برای مشروعیت بخشی به حکومت پادشاهی مورد استناد واقع شده‌اند.

۱-۲ مشروعیت سیاسی پس از صفویه

با روی کار آمدن صفویان و اعلام مذهب تشیع به عنوان مذهب رسمی فصل جدیدی در تاریخ ایران شروع شد. با روی کار آمدن صفویان نظریه الهی مشروعیت با اصول اعتقادی شیعه در آمیخت. بدین صورت که مشروعیت حکومت شاهان به تأیید امامان معصوم مزین شد. مطابق تعالیم شیعه اطاعت از پیامبر (ص) و امامان در حکم اطاعت از خداوند است. حکومت پیامبران و امامان نیز ناشی از تأیید خداوند است. پس از پیامبر اکرم (ص) حکومت، حق مسلم امامان معصوم می‌باشد. هر حکومتی جز حکومت امام معصوم یا کسی که از جانب امام معصوم نصب شده باشد نامشروع است؛ بنابراین حاکمان مشروع تنها امامان معصوم و منصوبین آنها می‌باشند.

از این رو از دوره صفویه به بعد شاه در عین حال که خود را منصوب خداوند و ظل الله می‌داند نیازمند تأیید امام معصوم نیز هست. از این رو تلاش می‌شود این گونه وانمود شود که حکومت پادشاه مورد تأیید امام معصوم نیز هست. زیرا تنها امام معصوم است که از جانب خداوند بر مردم ولایت دارد و تنها مبنایی که به پادشاه مشروعیت می‌بخشد این است که مشخص شود از جانب امام علیه‌السلام به پادشاهی رسیده و یا این که مورد تأیید یا عنایت اوست. از این رو در کتب این دوره مکرر به این دو مبنای مشروعیت - که البته در طول یکدیگر قرار دارند - به پادشاهان منتسب می‌شود.

قاضی احمد در کتاب خلاصه التواریخ در خصوص تأیید الهی شاهان می‌نویسد:

سلاطین را به تأیید الهی مرتب می‌شود اسباب شاهی

رسد امدادشان از عالم غیب مدد از غیر ایشان را بود عیب (قاضی احمد، ۱۳۶۳: ۳۷۱).

در نامه علاءالدوله به شاه اسماعیل، از وی چنین یاد می‌شود: «دانستم که شما را حضرت پروردگار از میان خلق برگزیده و کس با برگزیده خدای عالم نمی‌تواند بر آمد» (بی‌نام، ۱۳۴۹: ۲۱۰).

در کتاب عالم آرای عباسی شاه‌طهماسب چنین توصیف شده است: «اوصاف حمیده آن برگزیده الهی از حیز احصاء بیرون است» (ترکمان، ۱۳۵۰: ۴۶). همچنین (قاضی احمد، ۱۳۶۳: ۳ و ترکمان، ۱۳۵۰: ۸۹۵)

همین تلقی از مشروعیت در دوره افشاریه، زندیه و قاجار نیز برقرار است. میرزا مهدی استرآبادی در کتاب وزین «دره نادره» در وصف نادرشاه می‌نویسد: «چون خداوند بی‌چون، جل شأنه سایه آن

جناب را صانه الله عما شأنه شانه کیش طره پریشانی ایام ساخت ...» (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۱۸۴) همچنین (گلستانه، ۱۳۴۴: ۱)

صاحب کتاب رستم التواریخ نیز همین جایگاه را برای کریم خان زند قائل است: «بر من علم یقین حاصل شد که تو پادشاه و ظل الهی و ... از جانب خدا صاحب اختیار می باشی» (رستم الحکماء، ۱۳۵۷: ۳۳۰).

رستم از حکما فتحعلی شاه را سایه خدا بر زمین می داند: «اعلی حضرت جَم جماهی ظل الهی... فتحعلی شاه الموسوی الصفوی» (رستم الحکماء ۱۳۵۷: ۵۱). در مقدمه عهدنامه ارزنة الروم محمدشاه سایه خدا بر زمین قلمداد می شود: «بر حسب فرمان همایون اعلی حضرت قدر قدرت... ظل الله الممدود فی الأرضین... محمدشاه ادام الله» (لسان الملک سپهر، ۱۳۳۷: ۱۹۱).

صاحب کتاب ناسخ التواریخ نیز ناصرالدین شاه را سایه خدا بر روی زمین می داند: شهریار جوان جوانبخت... ناصر الإسلام و المسلمین ظل الله فی الأرضین السلطان ناصرالدین شاه قاجار ... (لسان الملک سپهر، ۱۳۳۷: ۱).

حتی رضاشاه و پسرش محمدرضا نیز که با اقداماتشان جایی برای سخن از گفتن از الله و ظل الله باقی نگذاشته بودند خود را بی بهره از تأیید خداوند نمی دانستند رضاخان خودش را مورد تأیید خداوند و مردم می دانست (پهلوی، ۱۳۷۱: ۹۶) و پسرش نیز پس از سوء قصد نافرجام به وی در سال ۱۳۲۷ معتقد بود «نیروی از من محافظت می کند» (پهلوی، ۱۳۷۱: ۸۶).

پیش تر بیان شد که از دوره صفویه علاوه بر تأیید خداوند، تأیید امام معصوم نیز به دلایل مشروعیت شاهان اضافه شد. داستان‌های متعددی در خصوص نصب پادشاهان از جانب امام معصوم علیه السلام یا مورد تأیید بودن آن‌ها و یا لاقفل لطف و عنایت امام به آن‌ها در تاریخ نقل شده است. صاحب کتاب «عالم آرای شاه اسماعیل» قیام وی برای تشکیل حکومت را به امر حضرت حجت (عج) می داند در این باره می نویسد: «آن شهریار گفت که ای اسماعیل حالا وقت آن شد که خروج کنی... کمرش را به دست مبارک بست و به دست مبارک تاج بر سرش گذاشت» (بی نام، ۱۳۴۹: ۴۲). شاه اسماعیل تعیین فرزندش طهماسب به جانشینی خود را به دستور امیرالمؤمنین می داند (بی نام، ۱۳۴۹: ۶۲۳).

در خصوص پادشاهی نادر از قول وی چنین روایت کرده‌اند که: «در عالم رؤیا شخصی مرا به نزد خود خوانده گفت همراه من بیا که حضرت تو را می‌طلبند... و مرا پیش طلبید و شمشیر را به کمر من بست و فرمود که ریاست ایران را به تو دادیم» (گلستانه، ۱۳۴۴: ۱۴-۱۳).

این روایت‌ها -فارغ از صحت و سقمشان- بیانگر آن است که مشروعیت حاکم در جامعه شیعه نیازمند تأیید امام معصوم است. البته ذکر این نکته ضروری است که مخاطب این داستان‌ها عموم مردم بوده‌اند نه خواص جامعه شیعه و فقها. زیرا همان‌گونه که شاردن روایت می‌کند «همه مؤمنان ایران بر این باورند که سلطه و حکومت افراد جدا از جامعه روحانیت و اهل ایمان غصبی است و حکومت مدنی، حق مسلم صدر و دیگر روحانیون است» (شاردن، ۱۳۷۲: ۱۳۳۵). این اعتقاد، امری است که شاهان صفوی نیز بدان واقف و بعضاً معترف بوده‌اند. شاه‌طهماسب خطاب به محقق کرکی می‌گوید: تو به حکومت سزاوارتری؛ زیرا تو نایب امام هستی و من تنها یکی از کارگزاران تو هستم که نسبت به او امر و نواهی تو قیام می‌کنم (جعفریان، ۱۳۷۰: ۳۳). افزون بر مشروعیت الهی شاه مردم عامی برای برخی از شاهان نیروهایی غیبی و مافوق طبیعی قائل بودند بیماران خود را بر قدم شاه می‌کشیدند یا از آب متبرک شاه برای شفای بیماری مدد می‌جستند (شاردن، ۱۳۷۲: ۱۱۴۹). همچنین (کمپفر، ۱۳۵۰: ۱۵).

پس از سلسله صفویه بحث نایب امام معصوم بودن و دستور مستقیم از امام معصوم گرفتن کمتر مشاهده می‌شود؛ اما کماکان، شاه ظل الله است. اگرچه شاهان کمتر خود را مورد تأیید امامان معصوم و منصوب از جانب آنها می‌دانند؛ اما ابراز علاقه به امامان از سوی پادشاهان، ساختن گنبد و ضریح برای آنها، برگزاری مراسم دینی و رابطه داشتن با علما از عواملی است که پادشاهان برای تقویت مبانی مشروعیت خود استفاده می‌کردند. برای مثال سجع سکه نادر چنین بود:

نادر عصم ز لطف حق غلام هشت و چهار لافتی إلا علی لا سیف إلا ذوالفقار (بی‌نام، ۱۳۷۶: ۲۳)

در خصوص آقا محمد خان قاجار روایت شده «شاه شهید (آقا محمد خان قاجار) شب‌زنده‌دار بود و در نماز شب زیاد گریه می‌کرد» (قاجار، ۱۳۵۵: ۱۴۴). برخی از اقدامات وی عبارت‌اند از: قدغن کردن میگساری، ساخت ضریح مطلا برای نجف، طلاکاری گنبد نجف، فرستادن بقایای اجدادش برای دفن در نجف (الگار، ۱۳۶۹: ۸۲).

فتحعلی‌شاه نیز شعائر و سنت‌های شیعی را گرامی می‌داشت. سالی «نوروز جمشید به اول محرم افتاد و لاجرم شهریار دین‌دار به جای جامه زر تار، لباس سوگواری در تن کرد و تا عاشورا در مصیبت سیدالشهدا علیه التحیه و الثناء چون ماتم زدگان روز گذاشت.» (لسان‌الملک سپهر، ۱۳۳۷: ۸۴). همچنین فتحعلی‌شاه «فخرالدوله را فرمان کرد ... پنجاه من تربت از مضجع شریف سیدالشهدا علیه آلاف التحیه و الثناء با خود بیاورد و آن را در مقبره خویش بگسترده... هم بفرمود تا از بهر مرقد مطهر عباس بن علی علیه‌السلام ضریحی از نقره‌فام کنند (لسان‌الملک سپهر، ۱۳۳۷: ۳۱۰-۳۰۶). ساخت مدرسه فیضیه، معاف کردن مردم قم از مالیات، طلاکاری گنبد کربلا، توزیع هر ساله صد هزار تومان نقدینه و بیش از صد هزار خروار هدیه جنس بین ارباب و وظایف از سادات و علما از دیگر اقدامات فتحعلی‌شاه می‌باشد (الگار، ۱۳۶۹: ۸۹).

در فضای غلبه فرهنگ سیاسی شیعی محمدرضا پهلوی نیز مدعی لطف و عنایت امامان معصوم علیهم‌السلام در حق خود بود. مبتلا شدن به بیماری حصیه و شفایافتن توسط مولا علی علیه‌السلام اندکی پس از تاج‌گذاری پدرش، افتادن از اسب در مسیر امامزاده داود و نجات‌یافتن به لطف حضرت عباس علیه‌السلام و برخورد با امام‌زمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف در نزدیکی کاخ تابستانی شمیران، از جمله عنایات ائمه (ع) در حق اوست (پهلوی، ۱۳۷۱: ۸۳-۸۲).

۲-۲ مشروعیت سیاسی پس از مشروطه

مشروطه یکی از نقاط عطف و مهم تاریخ ایران است. در این دوره تغییری اساسی در بنیان مشروعیت نظام سیاسی ایجاد شد. با ورود اندیشه‌های غربی و ترویج آن توسط روشنفکران غرب‌زده حکومت پادشاهی و مشروعیت آن زیر سؤال رفت و نهایتاً به تغییر نظام سیاسی از پادشاهی به مشروطه منجر شد.

برخلاف نظام پادشاهی که مشروعیتش را از خداوند می‌گرفت حکومت مشروطه بر تأیید مردم استوار بود. از این رو در متن اولیه قانون اساسی مشروطه هیچ سخنی از حق الهی سلطنت در میان نیست. تنها در ماده ۳۵ متمم قانون اساسی بیان شده است که «سلطنت ودیعه ایست که به موهبت الهی از طرف ملت به شخص پادشاه مفوض شده» (قانون اساسی مشروطه) اگرچه در این ماده سلطنت موهبتی الهی است؛ اما این موهبت از طرف ملت به شاه تفویض شده است.

پیش از آن که نظام جدید مشروطه بتواند در ساختار سیاسی کشور تثبیت شود استبداد رضاخان از راه رسید و نهاد مجلس به عنوان نماد مشروطه به نهادی نمایشی تبدیل شد به گونه‌ای که «از دوره هفتم به بعد نمایندگان به طور دربست نماینده دولت بودند و انتخابات و شرکت مردم بی‌معنی بود» (مدنی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۱۲۱).

به همین جهت حکومت پادشاهی در عصر پهلوی از نظر مشروعیت دچار تعارض شد. زیرا با نمایشی کردن انتخابات و مجلس نمی‌توانست بر مشروعیت مردمی تأکیده کند و از سوی دیگر با اقداماتی که بر ضد احکام دین و روحانیت انجام داد نمی‌توانست به تأیید الهی و عنایت اهل‌بیت متمسک شود.

به همین دلیل با پرداختن به ایران قبل از اسلام، پروبال دادن به دین زردشت، پیوند دادن خود به کورش و داریوش و نهادن عنوان پهلوی بر خود تلاش شد تا محمل جدیدی برای مشروعیت فراهم شود و آن اتصال به مجد و عظمت ایران باستان بود. غافل از این که پادشاهان هخامنشی نیز به شدت خود را مطیع امر الهی دانسته و مشروعیت خود را ناشی از تأیید الهی می‌دانستند.

محمدرضا شاه از اقتدار رضاخان برخوردار نبود و فضای سیاسی کشور نیز اجازه چنان استبدادی را نمی‌داد. با این همه او با تغییر در قانون اساسی، اختیارات قانونی شاه را افزایش داد تا بر اساس آن بتواند مجلس ملی و سنا را منحل کند (جعفری ندوشن، ۱۳۸۲: ۱۵۵). اگر چه محمدرضا شاه نیز سعی می‌کرد در عمل قدرت خود را تا حد امکان افزایش دهد و پادشاهی کند؛ اما در عرصه نظر مجبور بود مشروعیت حکومت خود را به رأی مردم مستند کند. برای مثال شاه در خاطرات خود پس از کودتای ۲۸ مرداد چنین می‌نویسد: «موقعی که پس از سه روز به تهران بازگشتم با استقبال پرشور مردم روبه‌رو شدم. احساسات مردم در سراسر ایران را نمی‌شد به هیچ‌وجه نادیده گرفت. قبلاً من فقط حالت یک پادشاه را داشتم که سلطنت را به ارث برده بود ولی از آن پس می‌توانستم به درستی ادعا کنم که مردم مرا بر تخت سلطنت نشانده‌اند» (پهلوی، ۱۳۷۱: ۱۳۶).

انقلاب اسلامی بازگشتی بود به نظریه مشروعیت الهی حکومت. بازگشت به این نظر که حکومت متعلق به خداوند است و تنها کسی حق حاکمیت دارد که مؤید از جانب خدا باشد. حال این تأیید می‌تواند به نحو خاص باشد همانند حق حاکمیت پیامبر (ص) و امامان (ع) یا به نحو عام همانند حق حاکمیت فقیه. امام خمینی (ره) بنیان‌گذار انقلاب اسلامی سال‌ها پیش از قیام ۴۲ در کتاب

کشف الاسرار تصریح می‌کنند که «تاسیس حکومت به طوری که بر مردم - به حکم خرد - لازم باشد متابعت و پیروی از آن، از کسی روا و به جا است که مالک همه چیز مردم باشد ... و چنین شخصی که تصرف و ولایتش در تمام بشر به حکم خرد نافذ و درست است خدای عالم است... غیر از حکم خدا و یا آنکه خدا تعیین کرده هیچ حکمی را بشر نباید بپذیرد» (خمینی. بی تا: ۱۸۱-۱۸۲). مشروعیت ولایت فقیه نیز در سلسله ولایت پیامبر و امامان (ع) ناشی از تأیید خداوند است. به تعبیر ایشان «...آنهايي که روایت سنت و حدیث پیغمبر می‌کنند جانشین پیغمبرند و هر چه برای پیغمبر از لازم بودن اطاعت و ولایت و حکومت ثابت است برای آنها هم ثابت است» (امام خمینی (ره)، بی تا: ۱۸۸). در حقیقت «ولایتی که برای پیغمبر اکرم (ص) و ائمه (ع) می‌باشد برای فقیه هم ثابت است» (امام خمینی (ره)، ۱۳۵۷: ۱۷۲).

توجه به این نکته ضروری است که حکومت پیامبر (ص)، امام معصوم (ع) و فقیه از جهت مشروعیت هیچ تفاوتی ندارند و مشروعیت هر سه ناشی از تأیید خداوند است. تنها تفاوتشان این است که تأیید حکومت پیامبر و امام به صورت خاص است و شخص پیامبر و امام از جانب خداوند به عنوان حاکم نصب شده‌اند؛ اما تأیید حکومت فقیه به نحو عام. هر کسی که ویژگی‌های ذکر شده در روایات را دارا بود حکومتش مورد تأیید و مشروع است؛ بنابراین عامل اصلی مشروعیت حکومت که تأیید الهی است در هر سه مشترک است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

بر اساس آنچه گذشت روشن شد تأیید الهی در نظام سیاسی ایران از ابتدای حکومت هخامنشیان در ایران تاکنون اصلی‌ترین منبع مشروعیت حاکمان بوده است. فارغ از شایستگی یا عدم شایستگی حاکمانی که در این چند هزاره بر ایران حکومت کرده‌اند تقریباً همگی مشروعیت خود را به تأیید الهی منتسب کرده‌اند. ورود اسلام به ایران نه تنها تغییری در مبنای مشروعیت حکومت ایجاد نکرد؛ بلکه تعالیم دین اسلام همین امر را تقویت کرد و حکومت را تنها مخصوص خداوند دانست (سوره مبارکه انعام، آیه ۵۷). کسی حق دارد بر مردم حکومت کند که مؤید من عندالله باشد. از همین رو شاهان خود ظل الله می‌نامیدند. پس از تشکیل سلسله صفویه و رسمی شدن مذهب تشیع، به نظریه الهی مشروعیت نکته دیگری نیز اضافه شد و آن اینکه تأیید امام معصوم نشانگر تأیید

خداوند است. به همین خاطر از صفویه به بعد روایات فراوانی در خصوص عنایت امامان معصوم (ع) به شاهان و تأیید حکومت آنان در تاریخ نقل شده است. با ورود اندیشه غربی در دوره قاجار، نظریه مشروعیت مردمی حکومت، در انقلاب مشروطه وارد قانون اساسی گردید. با استقرار سلسله پهلوی - که مجری نظرات روشنفکران بود - نظریه الهی مشروعیت رسماً کنار گذاشته شد. کنار گذاشتن این سنت چند هزار ساله و عدم اعتقاد به مشروعیت مردمی، حکومت پهلوی را دچار تناقض و بحران مشروعیت نمود. این سلسله با طرد پشتوانه هزار چهارصدساله اسلام و رفتن به سراغ ایران پیش از اسلام دچار سرگشتگی شد. انقلاب اسلامی بازگشتی دوباره به مشروعیت الهی حکومت بود. اگرچه ولایت فقیه از بسیاری جهات با تمام حکومت‌های پیش از خود متفاوت است؛ اما از جهت مشروعیت ادامه‌دهنده مسیر تاریخ چند هزار ساله ایران می‌باشد. به واقع نظریه الهی مشروعیت از گذشته‌های دور تاکنون بر ایران حاکم بوده است و تنها نظام کوتاه‌مدت مشروطه و حکومت ۵۰ ساله پهلوی برخلاف این جریان چند هزار ساله حرکت کرده است.

اعتقاد به تداوم نظریه الهی مشروعیت از دوران باستان تاکنون موجد طرح این اشکال است که رجوع به تاریخ ایران باستان و تلاش برای استنتاج نظریه مشروعیت از آن دوران، مصداق تحمیل ذهنیت کنونی به ذهنیت انسان‌هایی است که در دو هزار سال پیش‌ازین و در فضایی متفاوت از فضای ذهنی ما می‌زیسته‌اند. در پاسخ باید گفت آن چیزی که در گذشته نبوده کلمه و لفظ مشروعیت است نه حقیقت و معنای آن. کلمه و لفظ مشروعیت امری جدای از حقیقت و معنای مشروعیت است. از گذشته‌هایی بسیار دورتر از امپراطوری هخامنشی حاکمان، همانند امروز دستورات و فرامینی صادر می‌کرده‌اند و بالتبع انتظار داشته‌اند که این فرمان‌ها اطاعت شود؛ بنابراین کاملاً طبیعی است که در ذهن حاکمان و همچنین در ذهن مردم این سؤال شکل گرفته باشد که چرا این حاکمان حق دارند بر مردم حکومت کنند و چرا مردم باید از دستوراتشان اطاعت کنند. از این رو پادشاهان از گذشته‌های دور قبل از تولد لفظ مشروعیت - با انتساب حکومتشان به تأیید و عنایت خدایان حکومتشان را مشروع می‌کردند.

اشکال دیگر این است که نظام سیاسی در ایران باستان، نظامی پادشاهی و سلطنتی بوده است و نظام کنونی، نظامی مبتنی بر حاکمیت ولی فقیه. در دوران باستان حاکمان، شاهان بودند و در نظام

کنونی، حاکمان عالمان و فقهای شیعه هستند. همچنین ایرانیان در دوران هخامنشی و پس از آن احتمالاً زرتشتی و آتش‌پرست بوده‌اند و دین زرتشت نیز دینی آلوده به شرک بوده است. در حالی که نظریه ولایت فقیه مبتنی دین توحیدی اسلام است که هر گونه کفر و شرک را به شدت نفی می‌کند. همچنین مشروعیت ولایت فقیه بر اساس قبول نبوت رسول اکرم (ص) و امامت ائمه اثنی عشر و نیابت فقیه در دوران غیبت است که هیچ‌یک از این اعتقادات در ایران باستان نبوده است. با وجود این همه اختلافات اساسی و مبنایی و تفاوت در اصول و در فروع، چگونه می‌توان از تداوم نظریه مشروعیت از ایران باستان تا کنون سخن گفت و از آن دفاع کرد؟ آیا این امر مصداق تلاشی جهت‌دار، برای ساختن ریشه‌ای تاریخی و قدمتی طولانی و حمایت از مشروعیت نظام سیاسی کنونی نیست؟

در پاسخ باید گفت تفاوت‌های زیادی بین اسلام و دین زرتشت در اصول و فروع اعتقادات و احکام وجود دارد. اما وجود اختلاف در بسیاری از اصول، تناقضی با وجود شباهت یا حتی اشتراک در برخی اصول ندارد. اشتراکی که در اینجا از آن دفاع می‌شود تنها از یک جنبه است و آن لب و لباب و جوهره دلیلی است که برای مشروعیت نظام سیاسی اقامه شده است. نکته دیگر این است که مشروعیت در اندیشه سیاسی، بحثی است در مقام نظر و شیوه حکومت حاکمان در مقام عمل، مدنظر نیست. موضوع بحث، دلایلی است که حاکمان برای مشروعیت حکومت خود اقامه می‌کنند نه رفتاری که در عمل داشته‌اند. به همین دلیل، طرح این اشکال که «چگونه می‌توان یک فقیه شیعی متعلق به اخلاق اسلامی و الهی را در کنار یک رئیس قبیله مشرک و آتش‌پرست و ظالم قرار دارد و هر دوی آنها را مورد تأیید خداوند دانست؟» تعارضی با نتیجه‌گیری این مقاله مبنی بر تداوم نظریه مشروعیت الهی از ایران باستان تا کنون ندارد. زیرا در بحث مشروعیت سخن از این است که یک حاکم بفاغ از این که چه کسی است. در دفاع از مشروعیت حکومتش به چه دلیل یا دلایلی متوسل می‌شود؟ بنابراین اگر دلیلی که توسط اشخاص مزبور برای مشروعیت حکومتشان بیان می‌شود یکسان یا شبیه به هم باشد آن اشخاص، علی‌رغم همه تفاوت‌های مهم دیگری که با یکدیگر دارند در این مسئله یکسان یا مشترک‌اند و تفاوت در سایر زمینه‌ها، نافی اشتراک در این زمینه نخواهد بود.

فهرست منابع

Articles

- Ahmadvand, Brave and Business of Masood, Amir, (2016), The Pride of Legitimacy in the Safavid era, Journal of Social Sciences (Allameh Tabataba'i University) Spring g 2015 - No. 7, from 109 to 148.
- Afkande, Ehsan, (2016), Heavenly Legitimization in Elam's Writings, Journal of Islamic History of Islamic History and Iran University of Al -Zahra (SA), 26th Year, New Period, No. 32, No. 122.
- Dadvar Alaneq, Morteza and Elhami, Ali, (2016), Ideological Management of Public Opinion in the Seljuk era, emphasizing the issue of legitimacy, Journal of Islamic Culture and Civilization, Winter, No. 25, from 69 to 94.
- Salar kasra'i. Mohammad. (2010). Rule together; governance and Legitimacy in Ancient Iran. Journal of Politics. Summer. NO. 14. From 189 to 208.
- Saeedi. Modarres. (2014). Crisis of Legitimacy in the Government of Sarbanes, Journal of Historical Research, Summer, No. 22, from 125 to 142
- Naqibzadeh. Ahmed; Izadi. Amir Mohammad. (2016). Comparison of the Basics of Legitimacy in the Achaemenes and Sassanid Governments, Journal of Politics, Autumn, No. 39, pp. 797 to 815.

Books

The Holy Quran

- Anonymous, (۱۳۴۹), Shah Ismail's scholarly opinion, with introduction and correction and commentary by Asghar Montazer Sahib, Tehran: Book Translation and Publishing Company.
- Anonymous, (۱۳۶۹), Ardeshir Babkan's career, by Mohammad Javad Mashkoo, Tehran: Duniyai Kitab, first edition.
- Anonymous, (۱۳۷۶), Hadith of Nader Shahi, correction of tahsih and comments of Dr. Reza Shabani, Tehran: Ba'ath Publications Institute.
- Bazan, the French priest, (۱۳۶۵), Nader Shah's letters, translated by Dr. Ali Asghar Hariri, by Badraddin Yaghmai, Tehran: Sharq Publications, second edition.
- Bey Nam, (۱۳۷۰), Shah Tahmasb's scholarly works, with the efforts of Iraj Afshar, Tehran: Duniyai Kitab Publications, first edition.
- Chardin, Jean, (۱۳۷۲), Chardin's travel book, translated by Iqbal Yaghmai, Tehran: Tos Publications, first edition.
- Dandamayev, M.A., (۱۳۷۳), Iran during the first Achaemenid kings, translated by Ruhi Arbab, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company, second edition.
- Derville, Gaspar, (۱۳۶۵), Travel in Iran, translated by Manouchehr Etemad Moghadam, Tehran: Shabawiz Publishing House, second edition.
- Elgar, Hamed, (۱۳۶۹), religion and government in Iran (the role of scholars in the Qajar period), Abolqasem Seri, Tehran: Tous Publishing House, second edition.

- Estrabadi, Mirza Mehdi Khan, (۱۳۴۱), Nadera Valley, under the care of Dr. Seyed Jafar Shahidi, Tehran: Publications of National Antiquities Association, Tehran University Press.
- Etimad al-Sultaneh, Mohammad Hasan Khan, (۱۳۷۱), History of the Ashkans or Darr al-Tijaan in the history of Bani al-Ashkan, by Nemat Ahmadi, Tehran: Atlas Publications.
- Faraz, Azam, (۱۳۷۹), religious antagonism in the Pahlavi era, compiled by Faraz Azam, Tehran: Jahan Kitab Publishing House, first edition.
- Golestaneh, Abul Hasan bin Mohammad Amin, (۱۳۴۴), Majamal al-Tawarikh, by the efforts of Modares Razavi, Tehran: Ibn Sina Library Publications.
- Herodot, (۱۳۶۸), Tavarikh, translated by A., Vahid Mazandarani, Tehran: World of Books, second edition.
- Homer, (۱۳۸۸), Iliad, translated by Saeed Nafisi, Tehran: Behzad Publishing House, second edition.
- Homer, (۱۳۹۰), Odyssey, translated by Saeed Nafisi, Tehran: Elham Publishing House, first edition.
- Jafari Nadushan, Ali Akbar, (۱۳۸۲), Multiple Revisions in the Constitutional Law, Hasan Zarei Mahmoodabadi, Tehran: Islamic Revolution Documents Center.
- Jafarian, Rasul, (۱۳۷۰), Religion and Politics in the Safavid Period, Qom: Ansarian Publications, first edition.
- Kaempfer, Engelbert, (۱۳۵۰), The Court of the Emperor of Iran, Kikaus Jahandari, Tehran: Publications of the Tehran National Art Association.
- Khormoji, Mohammad Jafar, (۱۳۶۳), Haqqiq al-Akhbar Naseri, edited by Hossein Khedive Jam, Tehran: Ni publication, second edition.
- Laing, Margaret, (۱۳۷۱), Interview with the Shah, translated by Ardeshir Roshangar, Tehran: Alborz Publishing House, first edition.
- Lasan al-Mulk Sepehar, Mirza Muhammad Taqi Khan, (۱۳۳۷), Nasakh al-Tawarikh, the complete course of Qajar history, volume ۲, under the care of Jahangir Qaim Mogaki, Tehran: Amir Kabir Publishing House.
- Madani, Jalaluddin, (۱۳۶۱), Contemporary Political History of Iran, Qom: Islamic Publishing House.
- Maravi, Mohammad Kazem, (۱۳۶۴), Alam Arai Naderi, corrected and with introduction, explanations, footnotes and lists by Dr. Mohammad Amin Riyahi, Tehran: Zovar Bookstore, first edition.
- Mousavi Khomeini, Ruhollah, (۱۳۵۷), Velayat Faqih "Islamic Government", Tehran: Amir Kabir Publications.
- Mousavi Khomeini, Ruhollah, (Bita). Uncovering secrets, out of place.

- Nami Esfahani, Mirza Mohammad Sadegh Mousavi, (۱۳۶۳), the history of Giti Gosha in the Zand family, edited and edited by Dr. Azizullah Bayat, Tehran: Amir Kabir Publishing House.
- Nayini, Mohammad Hossein, (۱۳۶۱), Punishment of the Ummah and Tanzih al-Mullah, description and introduction by Ayatollah Taleghani, Tehran: Atahat Publications.
- Nizam al-Mulk, Hassan bin Ali, known as Khwaja Nizam al-Mulk Tusi, (۱۳۶۳), policy book or Sir al-Muluk, introduction and comments by Attar Tedin, Tehran: Tehran Publications, first edition.
- Pahlavi, Mohammad Reza, (۱۳۷۱), Response to History, translated by Dr. Hossein Abu Tarabian, translator publisher, first edition.
- Pirnia, Hassan, (۱۳۷۴), Ancient Iran, Tehran: Duniya Kitab Publications, first volume, ۱۳۷۴
- Porpirar, Nasser, (۱۳۸۱), twelve centuries of silence; The first book of the rise of Achaemenians, Tehran: Karang Publishing House, ۴th edition.
- Porpirar, Nasser, (۱۳۸۱), twelve centuries of silence; The second part of Ashkanian, Tehran: Karang Publishing.
- Qajar, Ahmad Mizra, (۱۳۵۵), Tarikh Azdi, explanations and additions by Abdol Hossein Navaei, Tehran: Babak Publications, first edition.
- Qazi Ahmad bin Sharaf al-Din al-Husaini al-Qami, (۱۳۶۳), Al-Tawarikh summary, edited by Dr. Ehsan Eshraqi, Tehran: Tehran University Press.
- Rawandi, Morteza, (۱۳۵۷), Interpretation of the Constitution of Iran, Tehran: Amir Kabir Publishing House.
- Rawandi, Muhammad bin Ali bin Suleiman, (۱۳۳۳), Rahat al-Sadour and Ayat al-Suror in the history of Al-Saljuq, corrected by Muhammad Iqbal, Tehran: Scientific Press Institute.
- Romelu, Hasan Beyg, (۱۳۵۷), Ahsan al-Tawarikh, corrected by Dr. Abdul Hossein Navaei, Tehran: Babak Publications.
- Rostam al-Hakma, Mohammad Hashem Asif, (۱۳۵۷), Rostam al-Tavarikh, by Mohammad Msheiri, Tehran: Pocket books.
- Rostami, Farhad, (۱۳۷۸), The Pahlavis and the Pahlavi dynasty according to the narrations of the documents, Reza Shah, Tehran: Institute of Contemporary History of Iran affiliated to Mustafazfan and Janbazan Foundation, first edition.
- Rouzbeh, Mohammad Hassan, (۲۰۰۶), The Basics of Legitimacy in the Islamic Political System, Tehran: Young Thought Center.
- Saravi, Mohammad Fethullah bin Mohammad Taqi, (۱۳۷۱), Muhammadan History (Ahsan al-Tawarikh), by Gholamreza Tabatabayi Majd, Tehran: Amir Kabir Publications, Tehran.
- Shami, Nizamuddin, (۱۳۶۳), Zafarnameh, with an introduction and effort by Panahi Semnani, Tehran: Bammad Publications.

Siori, Roger Mervin, (۱۳۶۳), Safavid Iran, Ahmad Saba, Tehran: Tehran Book, first edition.

Tabatabayi, Seyyed Javad, (۱۳۶۷), A Philosophical Introduction to the History of Political Thought in Iran, Tehran: Office of Political and International Studies of the Ministry of Foreign Affairs.

Tenser, (۱۳۵۴), Tenser's letter to Gashensep, corrected by Mojtaba Minavi, compiled by Mojtaba Minavi and Mohammad Ismail Rizvani, Tehran: Khwarazmi Publishing Company, second edition.

Turkman, Iskandar Beyg, (۱۳۵۰), Alamarai Abbasi, Tehran: Amir Kabir Publications, second edition.

